

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث به اینجا رسید که آیا ظنی که حاصل از انسداد است، یعنی ظن مطلق یا مطلق الظن، مطلقاً حجیت دارد، هم برای مجتهد و هم برای عامی، یا اینکه فقط این ظن اختصاص به مجتهد دارد و شامل عامی نمی‌شود؟

مفصل این بحث باید در جای خودش در اصول مطرح شود، اما اجمالاً آنچه که در اینجا می‌شود بیان کرد این است که ما وقتی مقدمات دلیل انسداد را بررسی می‌کنیم و بعد از اینکه به تمامیت مقدمات دلیل انسداد قائل می‌شویم، نتیجه دلیل انسداد بر فرض تمامیت مقدماتش؛ حجیت ظن است و فرقی نمی‌کند که این ظن برای مجتهد حاصل شود یا برای غیر مجتهد حاصل شود.

عرض کردیم که نظر والد بزرگوار ما (دام ظلّه) در کتاب تفصیل الشریعه این است که دلیل انسداد، ظن را فقط برای مجتهد حجت قرار می‌دهد و ظن انسدادی را به ظنون خاصه تشبیه کردند و فرمودند همانطور که در ظنون خاصه، ظن حاصل از خبر واحد برای مجتهد حجیت دارد، در ظن انسدادی هم باید همین حرف را زد.

دیروز اشاره کردیم که گرچه ما می‌توانیم یک وجهی برای این مشبّه به ذکر کنیم و بگوییم خبر واحد چون احتمال وجود معارض برای او هست، احتمال مخصص برای او هست، پس نتیجه برای مجتهد باید حجت باشد اما برای غیر مجتهد نمی‌شود حجت باشد، اما عرض کردیم که خود ادله حجیت خبر واحد، اطلاق دارد، وقتی سیره عقلائیّه یا آیه نفر یا أدله دیگر را مجموعاً بررسی کنیم، ادله حجیت خبر واحد می‌گوید «خبر الواحد حجة»، حجیت دارد، اختصاصی هم به مجتهد ندارد. خبر واحد همانطور که برای مجتهد حجیت دارد، برای عامی هم حجیت دارد، منتها آیا به صرف این، عامی می‌تواند عمل کند یا خیر؟ آن یک بحث دیگری است.

حجیت خبر واحد و ظن

ما وقتی می‌گوییم أدله حجیت خبر واحد، خبر واحد را حجت قرار می‌دهد، می‌گوییم این حجة شرعیّه، اما آیا به صرف این، می‌تواند عامی عمل کند یا خیر؟ این بحث دیگری است. بله، همانطور که مجتهد به صرف آن خبر نمی‌تواند فتوا بدهد، عامی هم به مجرد آن نمی‌تواند به نتیجه برسد، اما این غیر از مسئله حجیت است.

بله، یک بحثی واقع شده و آن این است که آیا همانطور که ادله تقلید شامل فروع می‌شود، شامل مسائل اصول فقه هم می‌شود یا نه؟ یعنی لقائل آن یقول؛ این عامی الان می‌خواهد به این خبر واحد عمل کند، نمی‌داند آیا خبر واحد حجیت دارد یا نه؟ این عامی در خود حجیت خبر واحد، باید مقلد باشد و این بحث واقع شده که آیا در اینجا تقلید جریان دارد یا نه؟ (که ما هم بعداً در مسائل اصول فقه می‌رسیم و این را عرض می‌کنیم).

البته دو بحث در اینجا است؛ یک بحث این که عامی همانطور که در مسائل فقهی و احکام فرعی تقلید می‌کند، در مسائل اصول الفقه هم می‌تواند تقلید کند یا نه؟ بگوییم من به این مجتهد رجوع کردم، این مجتهد چون اجماع را حجت می‌داند من هم حجت می‌دانم، چون خبر واحد را حجت می‌داند من هم خبر واحد را حجت می‌دانم.

بحث دیگر این است که اگر کسی خودش تمکن از استنباط دارد، اما الان در مسائل اصولیه نرفته استنباط کند، آیا در خصوص مسائل اصولیه می‌تواند تقلید کند؟ یک طلبه‌ای است که درس‌های خارج را هم خوانده، ملکه استنباط پیدا کرده، اما الان مجالی ندارد برود فحص کند که آیا خبر واحد حجیت دارد یا نه؟ در خصوص این مسئله اصولیه برود مقلد زید شود، زید می‌گوید خبر الواحد حجة، من هم قبول می‌کنم، اما در استنباط از این خبر واحد، خودش دیگر نظر بدهد.

علی کل حال؛ ما وجهی برای اختصاص پیدا نکردیم، یک وجهی که بگوییم حجیت خبر واحد مطلق نیست، یعنی در ظن انسدادی چرا بگوییم اختصاص به مجتهد دارد؟ در ظن انسدادی می‌گوییم بعد از اینکه علم به احکام واقعی منسد است، احتیاط امکان ندارد، اجرای برائت در همه مسائل و احکام نمی‌شود، بعد از این مقدمات می‌گوییم الظن حجة، این ظن حجیت دارد، هم برای مجتهد هم برای مقلد و عامی.

البته عرض کردیم این فرمایش مرحوم آقای خوئی که فرمودند برای مقلد، ظن حاصل نمی‌شود، این کلیت ندارد، در بعضی از موارد ممکن است برای مقلد ظن حاصل شود. الان اگر کسی برود در یک مسئله‌ای پنجاه تا از فتاوای اموات را کنار هم بگذارد، فتاوای احياء را هم بگذارد، بعد ببینید در این اموات، امثال علامه و محقق و ابن ادریس و شیخ طوسی و شیخ مفید است، احياء هم مثلاً چند نفر اینها هستند، از قول آنها ظن به حکم واقعی پیدا می‌کند، می‌توانیم بگوییم در بعضی از موارد برای عامی مظنه حاصل می‌شود، اما این نادر است. اما اگر ظن حاصل شد و قائل شدیم به اینکه دلیل انسداد حجیت دارد، این مطلق است، هم شامل مجتهد می‌شود و هم عامی.

حالا خود این مسئله، یک مسئله اجتهادی است، اینکه آیا ظن مطلق، مطلقاً حجت است، للمجتهد و العامی، ظن خاص مطلقاً حجت است؛ للمجتهد و العامی؟ اگر ما مسئله را روی این فرض می‌آوریم، اگر زید عامی از کسی تقلید کرد که او گفت ظن انسدادی حجیتش مطلق است، آن وقت چه می‌فرمایید؟ خود همین یک مسئله اجتهادی است. باید اجتهاد کرد.

حالا اگر یک مجتهدی گفت ظن مطلق مطلقاً حجیت دارد؛ هم برای مجتهد و هم برای عامی، چون بالاخره خود همین هم یک مسئله اجتهادی و استنباطی است، ممکن است یک اصولی بگوید مقدمات دلیل انسداد، ظن را مطلقاً حجت قرار می‌دهد، آن هم مطلقاً للمجتهد و للعامی. اگر چنین شد، ما دیگر باید قائل شویم که ظن انسدادی هم حجیتش حجت مطلقه است.

بنابراین این اشکال مرحوم آقای خوئی که بگوییم برای عامی ظن حاصل نمی‌شود، قابل مناقشه است. این اشکال والد بزرگوار ما که بگوییم ظن انسدادی به مجتهد اختصاص دارد نیز قابل مناقشه است. تنها اشکالی که در اینجا مسلم الورد است این است که ما بگوییم مقدمات دلیل انسداد تام نیست.

مرحوم میرزا که قائل است به اینکه تقلید میت ابتدائاً جایز است روی این مبناست که دلیل انسداد را تام می‌داند به نظر می‌رسد

تنها اشکال، اشکال مبنایی است بگوئیم در اینجا مقدمات دلیل انسداد تام نیست.

اما این دو اشکال دیگر، که یکی اشکال صغروي است که مرحوم آقای خوئی فرمودند بگوئیم ظن برای عامی حاصل نمی‌شود. که ما گفتیم قد يحصل و قد يتفق. اشکال دوم اینکه بگوئیم حجیت ظن فقط برای مجتهد است، که ملاحظه فرمودید این هم محل اشکال است و جوابش این است که گفتیم آن بعد از مرتبه حجیت است. بعد از اینکه می‌گویید خبر الواحد حجة، آن وقت بحث بعدی این است، آیا مجتهد بلافاصله می‌تواند عمل کند یا نه؟ می‌گوئیم نه. عامی هم همینطور است. ولی این بعد الفراغ عن الحجة است.

یک وقت می‌گوئیم از اول خبر واحد فقط برای مجتهد حجت قرار داده شده، آن وقت نتیجه‌اش این می‌شود که خبر واحدی که در فقه است، خبر واحدی که در اخلاقیات است، خبر واحدی که در امور دیگر است، بگوئیم اصلاً اینها به درد عامی نمی‌خورد، کما اینکه ملاحظه کردید وقتی می‌گویید خبر واحد حجیت دارد، می‌گویید یکی از شرائطش این است که باید سندش را هم دید.

اینجا باز عامی هم گرفتار همین است، عامی هم باید ببیند این افرادی که واقعاً در سند هستند، آیا درست است یا درست نیست؟ ولی اینها بعد الفراغ است، یعنی بعد از اینکه شما در اصول اثبات فرمودید که خبر واحد حجیت دارد، می‌آید می‌گویید برای عمل به خبر واحد شرط است که سند آن را ببینید، شرط است معارض آن را بررسی کنید، اینها شرائطی است که مطرح می‌شود. این یک نظر.

نظریه اخباریین و استدلال آنها بر تقلید از میت

عرض کردیم نظریه دوم در باب تقلید میت را اخباریین قائل هستند، که می‌گویند تقلید میت به نحو ابتدائی جایز و صحیح است. گفته‌اند اینکه اخباری‌ها تقلید ابتدائی میت را جایز می‌دانند. الان هم همینطور است، اخباری‌هایی هم که الان داریم مثلاً از بعضی از فقهای دویست، سیصد سال پیش تقلید می‌کنند. اینها روی این مسلک خودشان است که می‌گویند اصلاً این تقلید مصطلح اصولی را ما قبول نداریم، تقلید مصطلح اصولی یعنی اینکه ما به یک مجتهد رجوع کنیم که این مجتهد بعد از آنکه ادله را دیده، آن نظری را که خودش استنباط کرده و به آن رسیده، آن نظر را می‌دهد، عامی هم همان نظر را عمل می‌کند. این می‌شود تقلید اصطلاحی نزد اصولی.

اخباری‌ها اصلاً این اساس را قبول ندارند. می‌گویند تقلید یعنی رجوع به یک مجتهد از باب اینکه او راوی حدیث است، از باب اینکه او راوی است و نقل روایت می‌کند ما به او رجوع می‌کنیم، نه از باب اینکه خودش نظر می‌دهد و استنباط می‌کند. ما به مجتهد از این باب رجوع می‌کنیم که مجتهد، راوی للحدیث و ناقل للحدیث است. بعد می‌برند تحت کبرای کلی می‌گویند در راوی، حیات معتبر نیست.

الان فقهای خود ما این همه روایاتی که در کتب روایی هست و بر طبق آن فتوا می‌دهند، هیچ‌کس نمی‌گوید که راوی آن مرده است. در راوی، حیات معتبر نیست. پس اخباری‌ها روی مسلک خودشان می‌گویند اولاً رجوع به مجتهد، از باب رجوع به راوی است، کبرای کلی هم این است که در راوی، حیات معتبر نیست. اینها را ضمیمه‌ی هم می‌کنند و می‌گویند تقلید ابتدائی میت جایز است.

نقد مبنایی بر کلام اخباریین

بر کلام اخباریین نیز؛ هم اشکال مبنایی شده و هم اشکال بنائی شده است.

اما اشکال بنائیه؛ اصولیین می‌گویند ما اصلاً این مبنا را قبول نداریم، ما وقتی از ادله تقلید مشروعیت تقلید را استفاده می‌کنیم، ادله‌ای که دلالت بر حجیت فتوای مفتی دارد، می‌گوید رجوع به مفتی از باب این است که او فقیه و ناظر در حلال و حرام است، نه ناقل حلال و حرام.

در آن روایات مقبوله و حسنه تعبیری که وجود داشت را دقت کنید؛ در آن روایات می‌گوید به کسی رجوع کنید که «نظر فی حالنا و حرامنا»؛ این «نظر» غیر از «نقل حلال و حرام» است. «نظر در حلال و حرام می‌کند»، «یعلم شیئاً من قضایانا» یا «عرف احکامنا»، یا در همین آیه شریفه نفر که می‌گوید «آن کسی که منذر است باید فقیه باشد، نه مجرد اینکه ناقل باشد». لذا روی مبنای اصولیین، تقلید از باب رجوع به کسی است که نظر می‌دهد، نه اینکه فقط ناقل حلال و حرام باشد. ناقل حلال و حرام این همه در کتب روایی هست، انسان می‌تواند برود آنها را ملاحظه کند. این اشکال مبنایی بر این کلام است.

این «نظر فی حالنا و حرامنا» تعبیر بسیار مهمی است، مثل این است که شما می‌گویید فلانی ناظر امور ما است، یعنی نظر می‌کند و دقت و بررسی می‌کند، که ما چه چیزی را گفتیم حلال است و چه چیزی را گفتیم حرام است، و به مجرد یک روایت، آن هم با وجود اینکه بین روایات تعارض وجود دارد، نمی‌شود بگوییم اگر این روایت را گفت، «نظر فی حالنا و حرامنا» است. این را از آن اجتهاد فهمیده است، الان هم که مجتهد به یک نتیجه‌ای رسید، نمی‌گوید من می‌گویم حلال است، بلکه می‌گوید من استفاده می‌کنم که مقصود امام (ع) این است. مثلاً روایات متعارض این روایات را که کنار هم می‌چیند، می‌گوید من استفاده می‌کنم امام (ع) این را فرموده‌اند، نه اینکه بگوید من روی نظر شخصی خودم هر چه بخواهم بگویم. پس این را ملاحظه فرمودید بین اخباری‌ها و اصولی‌ها از نظر مبنا فرق وجود دارد.

اشکال بنایی

اشکال دوم؛ اشکال بنایی است. در اشکال بنایی می‌گوییم اگر رجوع به مجتهد از باب این است که او راوی و ناقل حدیث است، پس باید تمام قواعدی که در باب روایت است، اینجا هم پیاده شود.

یعنی اگر می‌گوییم دو روایت با هم متعارض هستند، برویم سراغ مرجحات، اگر مرجحات نبود متکافئان بودند، بگوییم تساقطاً و به اصل عملی رجوع کنیم، تمام این حرف‌ها که آنجاست باید اینجا هم بیاوریم. اینجا چطور باید آورده شود؟ بگوییم که یک عامی باید اقوال متعارض اموات و احياء را ببیند، بعد ببیند کدامش مرجح دارد؟ اگر مرجح نداشت، مسئله تعارض مطرح شود. باید نعلاً بالنعل همان حرفی که آنجاست حرفاً بحرف اینجا آورده شود، باید بگوییم تمام آن مسائلی که در تعارض و مرجحات در روایات متعارضین هست، اینجا مطرح شود، در حالی که هیچ‌کس اینجا این حرف را نمی‌زند.

اینجا می‌گوییم اگر اعلی‌ت معتبر است و باید به اعلی‌ رجوع کنیم، کاری به اقوال دیگر هم نداشته باشیم، اگر اعلی‌ت معتبر نیست، مخیری قول یکی از اینها را انتخاب کنی، مسئله‌ای که ما بیاییم بحث تعارض و مرجحات و این حرف‌ها را مطرح کنیم در اینجا مطرح نمی‌شود.

نتیجه اشکال بنایی این است که شما که می‌گویید به قول میت رجوع کنیم، به نحو مطلق درست نیست. بله، آنجایی که تعارضی در کار نباشد، این بحث‌ها پیش نیاید، آنجا اگر آن مبنایتان را پذیرفتیم، برای رجوع به قول میت مجال، اما آنجایی که تعارض وجود دارد، دیگر مجال وجود ندارد.

تا اینجا بحث نظریه میرزا و نظریه محدثین روشن شد. البته اگر بتوانید در این بحث به الفوائد المدنیه استرآبادی مراجعه کنید، به الفوائد مرحوم صاحب وسائل مراجعه کنید، بین اصولی‌ها و اخباری‌ها 43 فرق وجود دارد، که در الفوائد المدنیه مرحوم استرآبادی آورده، یکی از آن فرق‌ها همین بحث تقلید میت است، که اخباری تقلید ابتدائی میت را جایز می‌داند اما اصولی تقلید ابتدائی میت را جایز نمی‌داند.

حالا که این دو مطلب روشن شد گفتیم در دو مقام باید بحث کنیم، یکی اینکه آیا تقلید ابتدائی میت جایز است یا نه؟ دوم اینکه بقاء بر تقلید میت جایز است یا نه؟ برای هر یک از جواز تقلید ابتدائی میت و عدم جواز، ادله‌ای ذکر شده که إن شاء الله باید اینها را مطرح و دنبال کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین